

اتفاق

آنجلینا جولی، تایم و آینده زمین

● هفته‌نامه تایم ویژه‌نامه‌ای را با سردبیری آنجلینا جولی درباره تغییرات آب‌وهوایی و تأثیر آن در ۲۰۵۰ منتشر کرده که حاوی مطالب متفاوتی است تا بتواند تصویری از زمین در ۳۰ سال آینده ارائه دهد. حتی از کودکان نیز خواسته شده در این همفکری شرکت کنند و از هنرشان استفاده کرده و درباره‌اش نقاشی بکشند. «ما انسان‌ها باید بهتر عمل کنیم»؛ این عقیده یک کودک ۱۲ساله است. نقاشی او چشم‌انداز تاریکش نسبت به آینده زمین را نشان می‌دهد و او تنها نیست – محیط زست، سرنوشت حیوانات و خطرات موجود در سیاره ما افکار و تصورات نسل بعدی را ترسیم می‌کند. تایم کودکان پروژه‌ای است که قرار است در این زمینه اجرا شود و از کودکان و نوجوانان خواسته است تا با هنر خود در این بحث شرکت کنند. طیف کاملی از خشم کودکانه، ترس و خوش‌بینی در این نقاشی‌ها به تصویر کشیده شده است.

آنجلینا جولی بازیگر برنده اسکار و نماینده ویژه کمیساریای عالی برای پناهندگان است. او در این شماره نوشته است: «پیچیدگی تکنولوژیکی ماسک‌های زندگی مدرن دربرگیرنده یک واقعیت ساده است: همه ما برای زنده‌ماندن به اکسیژن، آب و غذا احتیاج داریم. اما بین کسانی که منابعی را باید به وجود آورند و کسانی که از آن استفاده می‌کنند شکاف وجود دارد. با توجه به رشد فرانپنده تغییرات آب و هوا، افرادی که در مناطق آسیب‌پذیر مانند اقیانوسیه زندگی می‌کنند – کشورها و سرزمین‌های موجود در جنوب غربی اقیانوس آرام – با ازبین‌رفتن وضعیت معیشت، خانه‌ها و آینده خود مواجه هستند.

سالانه ۲۴ میلیون نفر در سراسر جهان به دلیل تغییرات اقلیمی آواره می‌شوند و وقتی اوضاع بدتر می‌شود که بداینم احتمال آواره‌شدن هر کدام از ما در ۵۰ سال گذشته دوبرابر شده و آوارگی اجباری در سراسر جهان به دلیل درگیری‌ها و تنش‌ها افزایش یافته است.

در صورت عدم بررسی و تغییرنشدن اوضاع و تخریب بیشتر محیط زست، جابه‌جایی جهانی فراتر از هر چیزی که بشریت تاکنون تجربه کرده است و نتیجه آن کشورهایی با درآمد کم و کشورهای شکننده و ناخوشایند می‌شود. براساس گزارش هیئت بین‌المللی تغییرات آب و هوا، افزایش سطح دریا به میزان یک متر می‌تواند باعث شود که بنگلادش حدود ۱۷.۵ درصد از زمین خود را از دست بدهد. افزایش مشابه سطح دریا می‌تواند سه میلیون نفر را در شمال نیجریه در معرض خطر جابه‌جایی قرار دهد. ما چگونه برای این اتفاقات آماده می‌شویم؟ بهتر نیست که برای بهبود وضعیت تلاش کنیم؟ بیش از ۴۰ میلیون نفر در اقیانوسیه زندگی می‌کنند. در سال ۲۰۱۸، منطقه‌ای که شامل استرالیا و جزایر میکرونزی، پولینزیا و ملانزی است، سومین سال گرم خود را پشت سر گذاشت. بسیاری از جزایر تشکیل‌دهنده این منطقه در معرض آسیب بیش‌آمده از افزایش مدا و سطح دریا هستند؛ یکی از پیامدهای تغییرات آب و هوا. اگر این مکان‌ها زیر آب‌ها بروند یا غیرقابل سکونت شوند، بشریت بسیاری چیزها را از دست می‌دهد: حیات وحش، منابع طبیعی، فرهنگ‌های بی‌نظیر، زبان‌ها و ارزش‌ها. اما افرادی که در آنجا زندگی می‌کنند همه چیزشان را از دست می‌دهند. طبق تجربیاتی که در ملاقات با پناهندگان در سراسر جهان به دست آورده‌ام، هر زمان که مردم آواره شوند، اولین غریزه آنها جست‌وجوی راه‌حل برای مشکل است. آنان به دنبال یافتن محلی در داخل کشور خود هستند و اگر نتوانستند، به دنبال عبور از مرز هستند؛ آنها به مانند در منطقه خود تمایل دارند. حدود ۸۰ درصد پناهندگان – افرادی که از کشمکش با آزار و اذیت کشورهای خود فرار کرده‌اند – در کشورهای همسایه زندگی می‌کنند. کمتر از یک درصد پناهندگان به طور دائم در کشورهای دور اسکان داده می‌شوند.

اکثر پناه‌جویانی که من با آنها ملاقات کردم می‌خواهند به خانه برگردند و زندگی خود را از سر بگیرند. اما اگر دیگر خانه‌ای برای بازگشت به آنجا نباشد، چه می‌شود؟ اگر خانه شما زیر آب باشد چه می‌شود؟ اگر جزیره‌ای که خانواده و مردم شما قرن‌ها در آن سکونت داشته‌اند، با طغیان اقیانوس غرق شود، چطور؟ برای کمک به چه کسی مراجعه می‌کنید؟ چه اتفاقی برای فرهنگ، معیشت، تابعیت و ادامه زندگی در کشور شما می‌افتد؟

ما در یک لحظه بی‌نظیر از تاریخ هستیم. با پیشروی بیابان‌ها، جنگل‌ها از بین می‌روند و ارتفاع دریا افزایش می‌یابد. اقدامات زیادی برای جلوگیری از کمک به کاهش سرنوشت‌های بدترین حالت، وجود دارد؛ کمک به کشورها به منظور کمک به مردم آسیب‌دیده که ناگزیر از ترک خانه‌های خود به دلیل بلایای ناگهانی یا بحران‌های ناگهانی آب و هوا شده‌اند. ایالات متحده باید علاقه‌مند به توسعه راه‌حل‌ها باشد. امنیت‌ما تحت تأثیر بی‌ثباتی جهانی قرار گرفته و ما نسل‌ها در توسعه ملل فقیر سرمایه‌گذاری کرده‌ایم. در حالی که آمریکا قصد خود را برای خروج از توافق‌نامه پارسی اعلام کرده است، به احتمال زیاد ما صندلی و رای خود را برای تأثیرگذاری و مشارکت در تصمیمات بین‌المللی در مورد این موضوعات از دست می‌دهیم. درنتیجه در بسیاری از کشورها، تعهدات دیرینه در مورد حمایت از پناهندگان زیر سؤال می‌رود. اثرات تغییرات آب و هوا به طور فرانپنده‌ای اوضاع پناهندگان را در کشورهایمانند چاد، سودان و سومالی دچار مشکل می‌کند. در چنین شرایطی، ممکن است چارچوب قانون پناهندگی اعمال شود. اما نادیده‌گرفتن مسئولیت‌های حقوقی ما در قبال پناهندگان، فقط رنج‌های بشر را عمیق‌تر و آوارگی جهانی را بیشتر می‌کند.

روزنامه شتر

www.sharghdaily.ir

چهارشنبه ۲۷ شهریور ۱۳۹۸ « ۱۸ محرم ۱۴۴۱ »
۱۸ سپتامبر ۲۰۱۹ « سال هفدهم »
شماره ۳۵۲۷ « ۱۶ صفحه اذان ظهر تهران ۱۲:۵۹ »
اذان مغرب ۱۹:۲۶ « اذان صبح فردا ۵:۲۵ »
طلوع آفتاب ۶:۴۹

روزنفرها



کارتون خواب

کریستوبال رینوزو

خاطرات استانبول

نذری ما و نذری آنها



حسین بکایی

نخستین عاشورایی بود که در استانبول بودم. اولین عاشورای زندگی‌ام بود که صدایی از سنج و دهل و طبل در آن بود. غروب که شد، در خانه را زدند. همسایه واحد روبه‌روی با یک سینی در دستش؛ وسط سینی یک ظرف کوچک یک‌بار مصرف نشسته بود. طرف کپیز حلیم‌مانند اما با نخودهای درشت جاندار از توی ظرف به من نگاه می‌کرد. همسایه گفت: «امروز عاشورا است، عاشورایی پخته‌ام، بخورید و دعا بخوانید».

انتظار نذری در یک کشور دیگر را نداشتم. نذری را گرفتم و «خدا قبول کند» گفتم و در را بستم. اول غذای داخل ظرف را با نگاه بررسی کردم. شبیه دندونی‌ای بود که ما به مناسبت دندندارآوردن بچه می‌یزیم، از نخود و لوبیا گرفته تا کندم در آن پیدا می‌شد.

رغتم سراغ گوگل و نوشتم: «عاشورا» و جست‌وجو کردم. جمله‌ای را دیدم که ده‌ها بار در گوگل تکرار شده بود: «امسال عاشورا چه روزی است؟».

عبارت‌های دیگری هم سرچ شده بود. مثل: «عبادت‌هایی که باید در روز عاشورا کرد» یا «در چه روزهایی از محرم باید روزه گرفت؟».

دیدم برای ترکان هم عاشورا خیلی مهم است، اما عاشورای ترکی با عاشورای ایرانی فرق‌های زیادی داشت و البته مشابهت‌های زیادی هم بود؛ برای مثال رسم نذری‌پختن و بین در و همسایه‌ی بود که ما در نوروز می‌خوانیم: یک بار در سال و آن هم یک غذا و فقط در روز عاشوراست. دیدم برای مسلمانان ترک نه‌تنها روز عاشورا که ۱۰ روز اول ماه محرم مهم است. این روز‌ها مثل ۱۳ روز نخست بهار برای ما ایرانیان، ۱۰ روز نخست سال قمری است. ترکان می‌گویند در این ۱۰ روز همه اتفاق‌های مهم جهان مثل خلقت حضرت آدم، به‌خشکی‌نشستن کشتی نوح، از آتش ردشدن ابراهیم، به‌آسمان‌رفتن ادریس، از شکم ماهی درآمدن یونس، هجرت پیغمبر و... اتفاق افتاده است. و البته خبری از

واقعۀ کربلا نبود. به‌عنوان کسی که در دل فرهنگ ایران پرورده شده است و از نگاه ایرانی اسلام را فهمیده و باور کرده، رگ گردنم راست شد که نامردا با این خرافات دارند ماجرای عاشورا را لاپوشانی می‌کنند و ... ولی وقتی به تکرر و تنوع مسلمانان در ده‌ها کشور اسلامی فکر کردم و شکل‌های مختلف باور در این کشورها را که دیده بودم، به خاطر آوردم.

به خودم گفتم: «کلیدواژه جست‌وجویت را عوض کن»؛ این‌بار نام حسین را جست‌وجو کردم و صفحات فراوانی درباره واقعۀ عاشورا روی صفحه تایلم باز شد. مراسم عاشورا در میان



علویان در شهرهای مختلف ترکیه و نیز مراسم سینه‌زنی و زنجیرزنی و هیئت و نوحه در مناطق آذری‌نشین شرق ترکیه و در نزدیکی مرز ایران را دیدم. خیلی زود ضافات کرده بودم. باز کلیدواژه‌ام را عوض کردم و «عبادات روز عاشورا» را جست‌وجو کردم. دعاهای مخصوص روز عاشورا آمد که با این عبارت شروع می‌شد: «به نام خداوند بخشنده مهربان و سلام خدا بر سید ما محمد و آل او و اصحاب او، خدای من تو ابدی و قدیم و اول هستی و فضل تو بزرگ و سخاوت تو بی‌پایان است و...».

«با محول الحول و الاحوال...». حس متفاوتی از آرامش و آشنایی در جانم نشست. حس کردم در دل این نوحه‌ها نشانه‌هایی آشنا مثل نذری و دعای لحظه تحویل سال که در میان فرهنگ‌ها، زبان‌ها، اقوام و نژادهای مختلف پیدا می‌کنم، چقدر به امکاناتم اضافه می‌شود و تا کجاها من را بزرگ‌تر و برکشدته‌تر می‌کند. به قول شاعر خوبمان سهراب سپهری، چشمانم را ریشتم و به یاد شهید کربلا نشستم به خوردن نذری عاشورایی و از ته دل همه انسان‌ها و به‌ویژه همسایه نذری‌ز را دعا کردم.

روایت

همیشه کودک



امیر حاج‌رضایی کارشناس فوتبال

ژان لونی فورنیه با نوشتن کتاب «کجا می‌ریم با؟» رنج یک پدر در سیمای فرزندانی معلول را به تصویر می‌کشاند. کتاب درنامه‌ای است که به تعبیر مترجم آن، یک سؤال بنیادی را مطرح می‌کند و از درون آن سؤال‌های دیگری در برابر مخاطب قرار می‌گیرد که از پاسخ به آن عاجز هستند. نویسنده آنها را بدون تاریخ تولد می‌نامد. آنها بی‌سن و سال‌اند و در یک سی‌ام فوریه به دنیا آمده‌اند (ماه فوریه در سال‌های عادی ۲۸ روز و در سال‌های کبیسه ۲۹ روز دارد) منظور روزی است که وجود ندارد. این تعبیر را «استیو تولتز» در کتاب «جزء از کل» نیز به کار برده است و به کسانی اطلاق می‌کند که در گروه دوزخیان روی زمین قرار دارند؛ نه گذشته‌ای، نه آینده‌ای! تولدی تراژیک و مرگی تراژیک و در میانه این دو، زندگی پر از رنج و ملال!

دنیای معلولان در شعارها و دلسوزی‌های کلیشه‌ای قرار ندارد. یک تحلیلگر فوتبال اعتقاد دارد ما چندین سال نوری با درک این بازی فاصله داریم. می‌خواهم با تأثیرپذیری از این جمله بگویم: «ما در درک جهان معلولان درمانده‌ایم و چندین سال نوری با آن فاصله داریم». بهتر است برای درک عمق این فاجعه به مقدمه مترجم «محمدجواد فیروز»ی «مراجعة کنیم: کجا می‌ریم با یا سؤالی است که تومای معلول ذهنی و جسمی، هر بار که سوار ماشین پدرش می‌شود، به طور خستگی‌ناپذیری از او می‌پرسد. جواب هر چه باشد آن همیشه کودک، باز همان سؤال را تکرار می‌کند. شاید این پرسش بنیادی ژان لونی فورنیه است که همچون یک ترجیع‌بند مکرر از زبان فرزند معلولش مطرح می‌کند. فورنیه می‌گوید این سؤالی است که توما بی‌وقعه از من می‌پرسد، او بی‌آنکه متوجه شود سؤال بنیادی را تکرار می‌کند که انسان از بدو خلقت برایش بی‌پاسخ مانده است». کتاب روایتی

زنان

جای خالی

فرایگر تلاش کنیم، فورس درس دردناکی آموخته است که درنهایت در رسیدن به مأموریت –فرصت برای همه– کمک خواهد کرد. من به عنوان نسل چهارم و اولین زن خانواده فورس که بخشی از این شرکت هستم، شخصاً در این تعهد ثابت‌قدم هستم. رهبری فورس از مدت‌ها قبل نیز بوده است. این همان چیزی است که این لحظه را دردناک‌تر کرده و یادآوری می‌کند که همیشه باید کارهایی انجام شود. فهرست خلاق‌ترین رهبران که مدیرعاملان و بنیان‌گذاران در بزرگ‌ترین شرکت‌های دولتی آمریکا را دربر می‌گیرد، عمدتاً شرکت‌هایی به ارزش ۱۰ میلیارد دلار یا بیشتر، جایی است که حضور زنان همچنان در آنها ناخوشایند است. ما باید حداقل از این فرصت استفاده می‌کردیم تا به این نابرابری‌های جنسیتی بپردازیم؛ رویکردی که ما با سایر فهرست‌ها دنبال می‌کردیم و به عنوان یک هدف در مورد مسیر پیشرفت، اقدام می‌کردیم. در نهایت، مشخص بود که معیارهای فهرست کاستی‌هایی دارند که باید آن را بررسی کرد. رندال لین، مدیر ارشد محتوای فورس گفت: «روش ما نقص حداقلی پیدا کرده است. روش مارک فورس ناشی از سرمایه‌داری، برای کارآفرینی است. این ایده که بازارهای آزاد، برای همه آزادند و بهترین روش برای تولید ثروت و خوشبختی و حل مشکلات اجتماعی هستند، به اثبات رسیده است». فورس می‌تواند بهتر عمل کند و ما نیز بهتر عمل خواهیم کرد.

عادات بد

است. طبق این گزارش، مسافران زیادی از آینه‌های ابتدای اتناهای اسکوهای متروها استفاده می‌کنند. برخی بعد از این‌ها روز کاری به خستگی چهره‌شان ژل رقتارهایی آزرده می‌شویم یا رقتارمان دیگران را می‌آزارد. این رفتارها می‌تواند مسائلی مانند آزار خیابانی باشد که در کمال تأسف بسیاری از زنان و دختران به‌طور روزانه شاهد آن هستند. این رفتار که همواره مذموم بوده و به‌طرز غریبی هم رو به گسترش است، همواره جای سؤال داشته و دارد؛ چراکه در جامعه مردسالارانه ایران اصلاً رفتار نامناسب با زنان و دختران قاعداً نباید شکل بگیرد و حتی که اکثر مردان نسبت به زنان اطراف خود، از مادر و خواهر تا همسر و دختر دارند، ناخودآگاه با آنان را از انجام هر رفتار زشت را و آسیب‌رساندن به آنان دور کند. اما این روزها در شبکه‌های اجتماعی زنان بسیار سعی می‌کنند هر رفتار زشتی را که با آنان می‌شود به‌گونه‌ای منعکس کنند تا شاید از میزان انجام آن کاسته شود. از سوی دیگر، خبرگزاری ایسا سعی کرده است با انتشار برخی رفتارهای اجتماعی به نقد آنها بپردازد. از جمله آخرین آنها نحوه برخورد با آینه‌های مترو برخی موارد حتی اعتراض هم می‌کنند.

یادداشت

ارز دیجیتال فیس‌بوک برای ابله‌های دنیا

● جوزف استیکلیتز، برنده جایزه نوبل در اقتصاد و استاد دانشگاه کلمبیا، در یادداشت «نه به ارز دیجیتال فیس‌بوک» به مسئله بی‌اعتمادی عمیق به ورود شبکه اجتماعی فیس‌بوک در بازارهای مالی دنیا پرداخته است که بخش‌هایی از آن را می‌خوانیم. همین که فیس‌بوک چنین تصویری دارد، خیلی چیزها را درباره اشتباهات سرمایه‌داری قرن بیست‌ویکم نشان می‌دهد. پیش از این مشکل اصلی با ارزهای سنتی، بی‌ثباتی آنها بود و تورم سریع و نامشخص که باعث می‌شد این ارزها منبع ضعیفی برای ارزش باشند. دنیا همچنین از لحاظ شفافیت مالی پیشرفت کرده و کار پول‌شویی و خلاف‌های دیگر برای سیستم بانکی دشوار شده است. فناوری نیز ما را قادر کرده تا تراکنش‌هایی کاملاً مؤثر انجام دهیم و پول را در میلیونیم ثانیه از حساب مشتری به خرده‌فروشان منتقل کنیم و جلوی کلاهبرداری را هم بگیریم. تنها چیزی که لازم نداریم، وسیله جدیدی برای رواج فعالیت‌های غیرقانونی و پول‌شویی است که تقریباً می‌توان مطمئن بود ارز رمزنگاری‌شده راه دیگری برای آن خواهد بود. مشکل واقعی با ارزهای فعلی ما و تسهیلات مالی، هم به‌عنوان وسیله پرداخت و هم ذخیره ارزش، فقدان رقابت و نبود مقررات شرکت‌هایی است که تراکنش‌ها را کنترل می‌کنند. در نتیجه، مصرف‌کنندگان – به‌ویژه در ایالات متحده– چندین‌بار هزینه پرداخت می‌کنند و جیب ویزا، مسترکارد، امریکن اکسپرس و بانک‌ها را با سالانه ده‌ها میلیارد دلار بهره – سود بیش از حد – پر می‌کنند... کشورهای دیگر مانند استرالیا کار بسیار خوبی در این حوزه انجام داده‌اند، از جمله ممنوعیت شرکت‌های کارت اعتباری از استفاده از مقررات محدودکننده رقابت، درحالی‌که دیوان‌عالی ایالات متحده چشم بر مقررات ازبین‌برنده فضای رقابتی بسته است. اما حتی اگر ایالات متحده تصمیم بگیرد که یک سیستم مالی ثانویه غیررقابتی داشته باشد، اروپا و سایر نقاط جهان باید بگویند نه: طرفداری از وجود رقابت، برخلاف ادعاهای ترامپ... اقدامی ضامن‌ریکایی نیست. شاید بخواهید بی‌رسید مگر مدل کسب‌وکار فیس‌بوک چیست و چرا ظاهراً بسیاری به این سرمایه‌گذاری جدید علاقه‌مند شده‌اند؟ شاید علت این باشد که آنها می‌خواهند با استفاده از پلتفرم‌های پردازش تراکنش‌ها بهره کمتری ببرند...

فیس‌بوک و حامیانش ممکن است فکر کنند با توجه به وجود تفکر ضددموکراسی در دیوان‌عالی ایالات متحده در این روز‌ها نباید نگرانی چندانی به دل راه بدهند، اما زمان آن رسیده است که قانون‌گذاران، نه‌فقط به‌منظور حفظ ثبات، بلکه همچنین برای حصول اطمینان از حفظ رقابت در بخش مالی، وارد عمل شوند. در سایر نقاط جهان، آن‌قدر که دغدغه عملکرد ضدرقابتی آمریکا وجود دارد، شوروشوق چندانی نسبت به تسلط تکنولوژی آن به چشم نمی‌خورد. ظاهراً ارزش ارز جدید فیس‌بوک موسوم به لیبرا (Libra) با یک سید ارز جهانی و پشتیبانی صددرصد چند خزانه‌داری دولتی تثبیت خواهد شد. بنابراین در اینجا منبع درآمد احتمالی دیگری وجود دارد؛ بدون پرداخت سود به «سپرده» (ارزهای سنتی مبادله‌شده با لیبرا)، فیس‌بوک می‌تواند سود آربیتراژ را از این بهره دریافتی آن «سپرده‌ها» نیز به جیب بزند، اما چرا باید یک نفر به فیس‌بوک سپرده با بهره صفر بدهد، درحالی‌که می‌تواند پول خود را حتی امن‌تر در اوراق بهادار خزانه‌داری ایالات متحده یا در یک صندوق بازار پول قرار دهد؟ (ضبط سود و زیان سرمایه هر زمانی که پول تراکنش اتفاق می‌افتد، موقعی که لیبرا به پول محلی تبدیل می‌شود و مالیاتی که باید بر آن وضع شود، مانع مهمی به نظر می‌رسد، مگر اینکه فیس‌بوک باور داشته باشد که می‌تواند مشکل سیستم مالیاتی ما را به شیوه خود حل کند، همچنان‌که تاکنون بحث حریم خصوصی و نگرانی‌های مربوط به رقابت در به شیوه خود دور زده است.)دو پاسخ واضح در مورد سؤال دوم کسب‌وکار وجود دارد: یکی این است که افرادی که در فعالیت‌های خلاف شرکت می‌کنند (احتمالاً از جمله خود رئیس‌جمهور فعلی آمریکا) مایل به پرداخت مقدار ناچیزی هستند تا به فعالیت‌های خلافکارانه خود ادامه دهند؛ فساد، فرار مالیاتی، دلالتی مواد مخدر یا تروریسم. اما حالا که پیشرفت‌های بسیار در امر جلوگیری از استفاده از سیستم مالی برای کارهای مجرمانه به وجود آمده است، چرا فکر می‌کنند که دولت یا قانون‌گذاران امور مالی صرفاً چون بر این ابزارها برچسب «تکنولوژی» خورده است، باید از پیگرد آنها صرف‌نظر کنند؟ اگر مدل کسب‌وکار لیبرا این باشد، دولت‌ها باید فوراً آن را تعطیل کنند. حداقل لیبرا باید همان قوانین شفافیت را که در بقیه بخش‌های مالی اعمال می‌شود، رعایت کند، اما اگر این کار را بکنند که دیگر «رمزنگاری‌شده» نخواهد بود، اما فیس‌بوک فقط چند سال کوتاه توانسته است به چنان سطحی از بی‌اعتمادی دست یابد که بخش بانکی برای رسیدن به آن زمان بسیار طولانی خود را دارد. مدیران فیس‌بوک بارهاوبارها بر سر دوراهی انتخاب میان پول و شرافت خود قرار گرفته‌اند و پول را گرفته و شرافت خود را فروخته‌اند و در امر ایجاد یک ارز جدید هیچ عامل و انگیزه‌ای بیش از پول نمی‌تواند دخیل باشد. فقط یک احق می‌تواند به فیس‌بوک اعتماد کند و سلامت مالی خود را به آن بسپرد. اما شاید این نکته مهم را باید در نظر بگیریم: چه کسی بهتر از فیس‌بوک که اطلاعات بسیار شخصی در حدود ۲.۴ میلیارد کاربر فعال ماهانه را در اختیار دارد، می‌تواند از این واقعیت باخبر باشد که در هر دقیقه چند آدم خنک و ابله به دنیا می‌آید؟